

بخش نیروگاهی از ۲۱ درصد در سال ۲۰۰۲ تا ۲۵ درصد در سال ۲۰۳۰ حکایت از افزایش سهم این حامل در تولید انرژی‌های ثانویه دارد. متأسفانه، علیرغم افزایش میزان عرضه انرژی در سطح جهان، افزایش میزان تقاضا با رشدی فراینده، همچنان توزان تراز انرژی را برهم زده و منجر به کمبود انرژی و تراز منفی آن در سطح جهانی شده است؛ به طوری که پیش‌بینی ۱۶۰ تا ۱۸۰ میلیارد متر مکعب کمبود گاز طبیعی در اروپا برای سال‌های آتی خبر از افزایش قیمت آن می‌دهد. در حالی که ایران با ۱۴/۹ درصد ذخایر گاز جهان، به عنوان دومین کشور دارنده بیشترین ذخایر گاز دنیا می‌تواند با جلوگیری از اتلاف و اسراف بی‌ضابطه انرژی، به خصوص گاز طبیعی، علاوه بر گذر از روزهای تراز منفی گاز و انرژی داخلی، در تأمین پایدار بخشی از کمبودهای جهانی نیز اثرگذار باشد. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» در رابطه با «بحران مصرف انرژی در کشور» در صفحات ۳۰ - ۲۳ می‌خوانیم.

بحران مالی جهان

گناه خودگردانی بازارهای مالی



دیدگاه دکتر بهروز تبریزی، استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه سنت فرانسیس کالج نیویورک، در رابطه با نولیب‌الیزم مالی و زمینه‌سازی آن در وقوع بحران اقتصادی اخیر در آمریکا

بحران بازارهای مالی آمریکا در ابعاد گوناگون ایدئولوژی، سیاسی و صرفاً اقتصادی، قابل تأمل و بررسی است. بحران از هر نوع آن - که امروزه به تشکیل حباب مشهور است - فرآیند یک دوره زمانی است و نشان‌دهنده این است که فرصت برای چاره‌اندیشی‌های لازم، آن قدر کوتاه نیست تا دولت‌مردان امور اقتصادی و مالی نتوانند به علاج واقعه قبل از وقوع بپردازند. بحران اخیر آمریکا نیز مستثنا از این قاعده نیست.

بحران مالی و اعتباری آمریکا که ابعاد آن با رکود بزرگ اقتصادی سال‌های ۱۹۳۰ مقایسه می‌شود، ریشه در بافت ایدئولوژیک بازارهای مالی و اعتباری این کشور دارد. نولیب‌الیزم حاکم، مشخصه ایدئولوژیک روند جهانی شدن مالی‌گرایی (Financialisation) سیستم سرمایه‌داری آمریکا است. پس از رکود بزرگ ۱۹۳۰، سرمایه‌داری آمریکا برای احیای اقتصاد خود با توسل به تئوری اقتصاد کلان کینز، بازار آزاد را به یک رشته مقررات مقید کرد که به مقررات نو (New Deals) معروف است.

فاجعه‌ای خارج از تصور

اوراق قرضه با پشتوانه و اوراق تضمین مبادله مالی تهاتری، از جمله این مشتقات مالی هستند که پس از دو دهه دست به دست گشتن در بازارهای مالی، سرانجام شرکت‌های عظیم مالی را به روی کوهی از قرضه‌های بدون پشتوانه سرمایه واقعی کشانده‌اند. این روند، محصول تبدیل اسناد مالی به اوراق بهادار و خرید و فروش میلیاردی آنها در بازار آزاد مالی به منظور پول‌سازی از پول صورت گرفته است. نزدیک به سه دهه، با تصور آن که بازار آزاد بر پایه خودتنظیمی، هرگونه انحرافی را تصحیح خواهد کرد، شرکت‌های مالی با کمترین دخالت‌های مقرراتی بانک مرکزی آمریکا، به دادوستدهای میلیاردی در بازارهای داخلی و خارجی پرداختند. آلن گرین اسپن، رییس وقت بانک مرکزی آمریکا و از شاخص‌ترین چهره‌های سیاست‌گذاری پولی در سطح بین‌المللی، اخیراً به طور آشکار، دیدگاه خودگردانی بازار آزاد مالی را غلط خوانده و گفته است که هرگز تصور نمی‌کرده این ایده چنین فاجعه‌ای را به بار آورد. شکی نیست که بحران‌های اقتصادی، به خصوص زمانی که به صورت فراگیر ملی و با ضریب فراملیتی باشند، به دلایل گوناگون و به هم پیوسته‌ای به وجود می‌آیند. اما این کثرت علل، نمی‌تواند دال بر عدم وجود دلیلی اصلی باشد. مقررات‌زدایی بازار مالی، با همان شتابی که زمینه‌ساز تولید فراورده‌های جدید مالی بوده و پایه‌ساز بناهای چند میلیاردی مالی در بازار اعتبارات است، بنا به طبیعت کاغذی خود، نهایتاً از درون تهی می‌شود و سرانجام با برخاستن تندبادی به هم می‌پیچد. بحران مالی اخیر آمریکا، مانند هر بیمار دیگری، تنها با شناخت علت اصلی آن قابل علاج است. تزریق پول به

کاربرد این مقررات، اقتصاد را کد آمریکا را نفسی تازه بخشید و در یک پروسه زمانی، توانست توازنی بین بازارهای مالی و بازارهای کالایی برقرار نماید. از آنجا که خواست واقعی آمریکا، همواره رشد سریع اقتصادی به منظور به دست آوردن قدرت در سطح جهان است، این کشور پس از حل مسأله رکود ۱۹۳۰ به این نتیجه رسید که مقررات‌گرایی، دیگر سد راه است و تنها با مقررات‌زدایی است که می‌تواند به هدف هژمونی طلبانه خود برسد. بدین ترتیب، بریدن از نقطه نظرهای کینز و روی آوردن مجدد به کلاسیک‌ها از نیمه دوم دهه ۷۰ میلادی شروع و با روی کار آمدن دولت ریگان در سال ۱۹۸۰ عملاً در عرصه‌های مختلف سیاست‌های مالی و پولی به اجرا درآمد. اقتصاد عرضه‌ای ریگان، با اجرای سیاست مالی پایین آوردن نرخ مالیات بر درآمد کمپانی‌های بزرگ و فراملیتی از طرفی و مقررات‌زدایی بازارهای مالی از طرف دیگر، راهگشای ثروت‌اندوزی برای این شرکت‌های بزرگ مالی گردید.

بحران امروز نیز محصول چنین سیاستی است؛ سیاستی که به ایجاد کانال پر پیچ و خمی در درون بازار مالی انجامید تا از اعتبارات، فراورده‌های اعتباری بسازد و بدین سبب، مؤسسات بزرگ مالی، بیشترین سود خود را در درون این کانال جدید پول‌زا ببینند. بدین ترتیب، نطفه این بحران در حدود سه دهه پیش،

از این بحران، راهی به جز رد نظریه نولیبرالیستی بازار خودگردانی بازارهای مالی و بازگردانی مقررات به کلیات سیاست‌های پولی و مالی وجود ندارد. ■

اقتصاد، با استفاده از اهرم‌های اقتصادی، تنها گامی است در راستای حل مشکل و نه خود مشکل و پرداختن به معلول است، نه علت. به نظر می‌رسد، برای برون رفت

اوباما و مواجهه با ۱۱ سپتامبر مالی

مهره سیاه در خانه سفید



اوباما، به رغم وعده‌های انتخاباتی‌اش، به خوبی می‌داند که در عمل به شعارهای خود از آزادی کافی برخوردار نیست.

مالی است که آمریکا در آن قرار گرفته، اصلاً اغراق نکرده‌ایم، زیرا با توجه به تعهداتی که او در این خصوص به مردم آمریکا داده، بدون شک، عملکرد وی در زمینه اقتصاد، اولین حوزه‌ای است که در کانون قضاوت مردم آمریکا و منتقدین وی قرار خواهد گرفت.

چرا غلبه اوباما بر بحران مالی ضروری است؟

آمریکا در ابتدای هزاره سوم با یک چالش بسیار بزرگ مواجه شده است. این کشور در ماه‌های پایانی حضور جرج بوش در کاخ سفید، با بحرانی مواجه شده که در صورت توجه او و سایر دولتمردانش به نشانه‌هایی که از وقوع این حادثه خبر می‌دادند، این امکان وجود داشت که بتوان عوارض منفی آن را بر روی اقتصاد آمریکا و سایر کشورهای جهان محدود کرد. با این حال، صرف نظر از این که اوباما با چه برنامه‌ها و استراتژی‌هایی می‌خواهد به مقابله با بحران مالی آمریکا برود، آنچه در کانون توجه مردم این کشور قرار دارد، این است که عدم موفقیت اوباما به عنوان رییس‌جمهور جدید در مقابله با بحران مالی، چه نتایجی برای آمریکا به همراه خواهد داشت.

اوباما و مشکلاتی که به همه جا سرایت می‌کنند

مهمترین قول‌های اوباما در حوزه داخلی آمریکا، مربوط به شرایط اقتصادی این کشور است. او متعهد شده، وضعیت اقتصادی آمریکا را به شکوفایی سابق بازگرداند. وی در این راستا، به تقویت بنگاه‌های اقتصادی کوچکی توجه خواهد کرد که چندان از نظر آمریکایی‌ها شناخته شده نیستند. اوباما قول داده که مالیات‌ها را برای طبقه متوسط جامعه به میزان ۹۵ درصد کاهش دهد که این طرح وی به نام "طرح نجات طبقه متوسط" نام گرفته است. اوباما همچنین وعده داده، اعتبارات مربوط به طرح جرج بوش را برای ارایه کمک‌های مالی بیشتر به نهادهای خیریه افزایش دهد. این رییس‌جمهور دمکرات، حتی متعهد شده که بودجه تحقیقات فضایی و آژانس ملی فضایی آمریکا - ناسا - را به واسطه بحران مالی کاهش ندهد. اوباما هرچند در صورت عدم موفقیت در عملی کردن وعده‌های انتخاباتی خود در حوزه اقتصاد، مورد انتقاد مردم و مطبوعات این کشور واقع خواهد شد، ولی آیا مواجهه با انتقاد، بدترین اتفاقی است که ممکن است برای رییس‌جمهور جدید آمریکا بیفتد؟ کارشناسان مسایل بین‌المللی، با اشاره به این که ناکامی اوباما در مقابله با بحران مالی، بیشتر از آن که عوارض اقتصادی برای این کشور داشته باشد، برای حیثیت و جایگاه رهبری آمریکا در جهان گران تمام خواهد شد، می‌گویند: آمریکا هم‌زمان در دو جبهه در حال جنگ است و این کشور به دلیل سیاست‌های یک‌جانبه دولت بوش، نفوذ و اعتبارش را به شدت از دست داده است. این در حالی است که آمریکا شاهد حضور رقبای جدیدی مانند چین، هند و روسیه در عرصه مناسبات سیاسی، اقتصادی و نظامی برای خود است. بنابراین، اگر آمریکا بخواهد جایگاه خود را به عنوان قدرت سیاسی برتر حفظ کند، نه تنها باید حیثیت از دست رفته خود را دوباره به دست آورد و بر بحران مالی چیره شود، بلکه باید هم‌زمان، مسایل گوناگون داخلی خود را نیز حل کند و این وظیفه‌ای نه چندان ساده، اما انجام شدنی است.

"امشب ما در همان حالی که جشن گرفته‌ایم، می‌دانیم چالش‌هایی که فردا برای ما به ارمغان خواهد آمد، بزرگترین چالش‌های تمام زندگی‌مان خواهند بود. پشت سر گذاشتن دو جنگ، شرایط حاکم بر کره زمین که آن را در معرض نابودی قرار داده است و سخت‌ترین بحران مالی که در طول یک قرن اخیر روی داده است." این جملات، بخشی از سخنرانی اوباما در شبی بود که او و طرفدارانش، پیروزی دمکرات‌ها را در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا جشن گرفته بودند. اوباما خود می‌داند، مقابله با بحران مالی که آمریکا را فرا گرفته، دست کمی از یک جنگ ندارد، هرچند واقعیت این است که راه حل بحران مالی جهان، چندان ساده به نظر نمی‌رسد. به اعتقاد کارشناسان، حتی به فرض این که کمک‌های مالی و حمایتی دولت آمریکا از بانک‌ها و بازار بورس با شکست مواجه نشود، رهایی از وضع موجود، چند سالی طول خواهد کشید. در همین خصوص، فرماندار سابق ایالت اوکلاهما، با اشاره به این که اوباما نباید به دنبال یک راه حل حزبی برای بحران اقتصادی آمریکا باشد و باید به یک راه حل آمریکایی فکر کند، می‌گوید: "اگر این بحران درسی به ما آموخته باشد، این است که ما نمی‌توانیم در حالی که مردم عادی در رنج به سر می‌برند، یک وال استریٹ کامیاب داشته باشیم." سایر کارشناسان نیز با اشاره به این که معلوم نیست رکود جهانی چه مدت به طول می‌انجامد و میزان رشد اقتصادی جهان به چه مقدار کاهش خواهد یافت، می‌گویند: پس از آن که مسایل اقتصادی، تبدیل به مهمترین موضوع در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری شدند، اغلب آمریکاییان انتظار دارند که اقتصاد، اولین اولویت اوباما پس از تصدی سمت ریاست جمهوری وی باشد.

در همین خصوص، رابرت دالک، مورخ آمریکایی، بر این عقیده است که انتخاب اوباما به عنوان رییس‌جمهور جدید آمریکا، واکنش مردم به بحران کنونی اقتصادی در آمریکا و البته سیاست‌های ماجراجویانه و ناپخته جرج بوش در کاخ سفید است. دالک با اشاره به این که اوباما، طی مبارزات انتخاباتی خود قول داده که مالیات افراد کم درآمد را کاهش دهد و راهکارهای جدیدی را برای یک نظام مراقبت‌های پزشکی با هزینه‌های پایین ارایه کند، می‌افزاید: این اقدامات تنها در صورتی می‌توانند جنبه عملی به خود بگیرند که کنگره آینده، قوانین جدیدی را تصویب کند. اوباما هرچند می‌تواند از تصویب لوایح مورد نظر خود که تحت سیطره هم‌حزبی‌هایش است، اطمینان خاطر داشته باشد، ولی با توجه به افزایش شمار بیکاران این کشور، فزونی نشانه‌های رکود و این که آمریکا هم‌زمان در دو جبهه عراق و افغانستان در حال جنگ است و به خاطر سیاست یک‌جانبه دولت بوش، اعتبارش را به شدت از دست داده، هیچ تضمینی وجود ندارد که حتی علیرغم همه حمایت‌هایی که کنگره از وی به عمل بیاورد، باز او بتواند به اهداف خود در حوزه اقتصاد دست یابد. به باور کارشناسان، از آنجایی که بحران اقتصادی که آمریکا را فرا گرفته، محدود به این کشور نیست و عوارض آن به سایر بازارهای مالی جهان سرایت کرده، مقابله با چنین بحرانی با سیاست خارجی که اوباما قصد دارد در قبال سایر کشورها و مسایل بین‌المللی در پیش بگیرد، ارتباط دارد. در چنین شرایطی، اگر بگوئیم بزرگترین دغدغه اوباما در هنگام ورود به کاخ سفید، مقابله با ۱۱ سپتامبر